



نگاهی بر سرگذشت زبان فارسی در تاجیکستان

- بخش نخست

فرارود، زادگاه زبان فارسی دری

نجم کاویانی

شوربختانه باید گفت که بسیاری از فارسی‌زبانان بنابر دلایل مختلف از تاریخ پرآشوب آسیای‌میانه از جمله از زمانه و کارنامه‌ی هم‌بانان خود (تاجیکان) در ماوراءالنهر) فرارود^۱، به ویژه در قرن بیستم چندان آگاهی ندارند، از جمله این‌که بر زبان فارسی و فرهنگ تاجیکان در فرارود به ویژه در این صد سال اخیر چه گذشته است. آن‌ها نمی‌دانند، بلشویک‌ها رسم‌الخط فارسی را در سال ۱۹۲۹ به لاتین و در سال ۱۹۴۰ به سیریلیک تبدیل کردند.

حاکمیت شوروی، تاجیک‌ها را خلاف اراده‌ی‌شان در سرزمین‌های گوناگون تقسیم کرد، آن‌ها را از مراکز مهم تاریخی، سیاسی و فرهنگی‌شان از جمله بخارا و سمرقند محروم ساخت. بسپاری از فارسی‌زبانان نمی‌دانند که تاجیک‌های فرارود چه روزگاری را در دوران حاکمیت اتحاد شوروی پیشین پشت سر گذاشتند و به چه دشواری و چه بهائی فرهنگ دیرین و سنن باستانی، ادب و زبان فارسی را پاسداری کردند.

خلاصه این‌که آگاهی بسیاری از فارسی‌زبانان از دشواری‌ها و دست‌آوردهایی تاجیکان فرارود در قرن بیست در عرصه‌ی اقتصادی، سیاسی، علمی و فرهنگی بسیار اندک است. به باور نگارنده‌ی این سطور، عدم آگاهی بسیاری از فارسی‌زبانان از زمانه و کارنامه‌ی هم‌بانان شان در فرارود پیش از همه ریشه در تاریخ، سیاست و دسایس استعمار دارد. در قرن شانزدهم میلادی جغتائی‌های سنی‌مذهب در بخارا حاکم شدند و صفویان در ایران به مذهب شعیه رسمیت بخشیدند و در پی آن جنگ‌های طولانی که بیش‌تر از همه متأثر از مسائل مذهبی بود، رابطه‌ی رسمی ایران و آسیای‌میانه را سست کرد. بدین ترتیب فارسی‌زبانان در کشورهای مجزا و نه چندان مرتبط با هم، تقسیم شدند.



روس‌ها در نیمه‌ی دوم قرن نوزده بر خانات آسیای‌میانه چیره شدند و مظفرالدین، امیر بخارا به روس‌ها تسلیم شد و امارت بخارا تحت‌الحمایه روس‌ها درآمد. مرزبانان روسیه با اشغال و الحاق بدخشان تاجیکستان امروزی به سرزمین‌های امپراتوری پتر کبیر، عملاً در نزدیکی با مرز هند انگلیس خیمه زدند.

در نیمه‌ی اول قرن نوزده شاه‌شجاع، امیر دارالسلطنه کابل با حمایت انگلیس‌ها در کابل به قدرت رسید، و انگلیس‌ها به مرزهای آسیای‌میانه‌ی تحت‌الحمایه روس‌ها نزدیک شدند. بدین‌سان «بازی بزرگ» در منطقه آغاز شد.

در این میانه انگلیس در مستعمره خود، شبه قاره هند در ۱۸۲۹ زبان فارسی را که هشتصد سال زبان دیوانی آن سرزمین بود، از رسمیت انداخت و به جای آن زبان انگلیسی را زبان رسمی و دیوانی هندوستان اعلام کرد. بدین‌سان زبان فلوسی نقش، مقام و نیروی تاریخی خود را آرام آرام در آن شبه قاره از دست داد.

استعمار انگلیس و روس به عنوان بازیگران اصلی «بازی بزرگ»، بنابر منافع خویش پیوسته سعی کرده‌اند که زبان فارسی را به عنوان محور یگانگی و زبان مشترک منطقه ضعیف بسازند و فاصله‌ی بین فلوسی‌زبانان را نه تنها حفظ کرده، بلکه آنرا در عمق و پهنا بیشتر سازند، مرزهای سیاسی را در قلمرو فرهنگی و زبانی وارد کنند و مانع تفاهم و یکدلی بین آن‌ها شوند.

فرارود در آغاز قرن بیستم، شاهد آغاز روند بیداری و وزش نسیم جنبش‌های تجددخواهی و ضد استعماری در منطقه بود. نشریات اصلاح‌طلب و تجددخواه، که در کشورهای دیگر منتشر می‌شد، در اوایل قرن بیستم راه خود را به سوی فرارود باز کرد.

در همین برهه جنبش‌های فکری و سیاسی در فرارود پیش از همه بر محور تجددخواهی که به نام «جدیدی‌ها»^۳

معروف اند، سربلند کردند. آن‌ها روزنامه‌ی تجدد خواه «بخارای شریف» را در ۱۹۱۲ در بخارا به زبان فارسی منتشر کردند. این روزنامه برای نخستین‌بار به امر اصلاح و پاسداری از زبان فارسی پرداخت.

اما مسئله‌ی گفتمان زبان فارسی در فرارود در پی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، به یک مسئله‌ی بحث‌انگیز و داغ سیاسی تبدیل شد. گفتمان زبان فارسی به عنوان عنصر با اهمیت هویت ملی تاجیکان و رکن اساسی دولت آن‌ها در تمام سال‌های سده‌ی بیست‌ونهمین داشته و بر بسیاری بحث‌ها و پژوهش‌های فکری سایه انداخته است. امروز نیز مسئله‌ی زبان فارسی و میراث ادبی آن با نگرش‌های گوناگون، یکی از محورهای جدی گفتمان سیاسی در جمهوری تاجیکستان می‌باشد.

در این نوشته، نگاهی دارم بر داستان زبان فارسی در قرن بیست در فرارود و به طور ویژه در تاجیکستان بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷. در آغاز به عنوان مدخل بحث نگاهی گذرا در رابطه به فرارود به عنوان مهد زبان فارسی می‌اندازم و در رابطه با تاجیک و جمهوری تاجیکستان به سخنانی چند اشاره می‌کنم.

فرارود زادگاه و تجلی‌گاه‌ی زبان فارسی دری:

فرارود بر اساس کاوش‌ها، پژوهش‌ها و بازیافت‌های باستان‌شناسان، سرزمینی است بسیار کهن که از دیرگاه در آن انسان بودوباش (زیست) داشته است. این مرزوبوم، مهد یکی از درخشان‌ترین و کهن‌ترین تمدن‌های جهان بوده، باشندگان (ساکنان) آن دارای تمدن و فرهنگ چندین هزار ساله اند و گنجینه‌های فکری و معنوی آن در مراحل مختلف به زبان‌ها و گویش‌های گوناگون نگارش یافته است.

پژوهش‌های شمار زیادی از دانشمندان بیانگر این امر است که فرارود زادگاه، تجلی‌گاه و پرورش‌گاه زبان فارسی دری بوده و باشندگان آن پیش از یورش اعراب به زبان فارسی سخن می‌گفتند. به قول تاریخ بخارای نرشخی «مردم بخارا نماز فارسی خواندند و عربی نتوانستندی آموختن^۳». و یا به سخن معروف شمس رازی در درالمحجم «زبان دری لغت اهل بلخ و بخارا» گفته شده.

اغلب پژوهشگران بر آن بوده و هستند که زبان فارسی دری نخست در بلخ، بخارا و سمرقند پدید آمده و سپس در سراسر ایران گسترش یافته است. این زبان پیش از حمله عرب به فرارود زبان رایج مردم بوده است و در عهد سامانیان رشد کرده و هویت ایرانیان را در برابر تازیان پاسداری کرده است.

دکتر پرویز نائل خانلری تأکید می‌کند: «منطقه‌ی رواج و رونق فارسی دری ابتدا در شرق و شمال شرق ایران بود ... [و شاعران آن دوران ... غالباً به یکی از شهرهای بخارا، سمرقند، هرات، بلخ، ... و آبادی‌های دیگر خراسان منسوب هستند]^۴».

ملک‌الشعرا بهار می‌نویسد: «زبان فارسی دری اصلاً لهجه اهالی ماوراءالنهر، سمرقند و بخارا است که در این جای‌ها تاجیکان زندگی می‌کنند^۵».

نخستین دولت تاجیکان در سال ۸۹۹ میلادی به وسیله امیر اسماعیل سامانی در بخارا تشکیل شد. این دولت منشاء خدمات با اهمیتی، در حوزه زبلی فارسی شد. داریوش آشوری در باره عهد سامانیان می‌نویسد: «خدمت بزرگی که امیران سامانی به قوم ایرانی کردند زنده داشتن زبان فارسی در نگارش بود و با این کار ما با آنکه اسلام آوردیم، عرب نشدیم. باری این قدر است که زبان فارسی ماند و ما فارسی زبان ماندیم^۶».

وقتی که از سامانیان و فرارود یاد می‌کنم، بی‌محابا رودکی سمرقندی که در تاریخ ادبیات به عنوان پدر شعر پارسی شهرت دارد، در ذهن تداعی می‌شود، که چه زیبا سروده است.

بوی جوی مولیان

بوی جوی مولیان آید همی

یاد یار مهربان آید همی

ریگ آموی و درشتی‌های او

زیر پایم پرنیان آید همی

آب جیحون از نشاط روی دوست

خنک ما را تا میان آید همی

ای بخارا، ای بخارا! شاد باش و دیر زی

میر زی تو شادمان آید همی

میر ماه است و بخارا آسمان

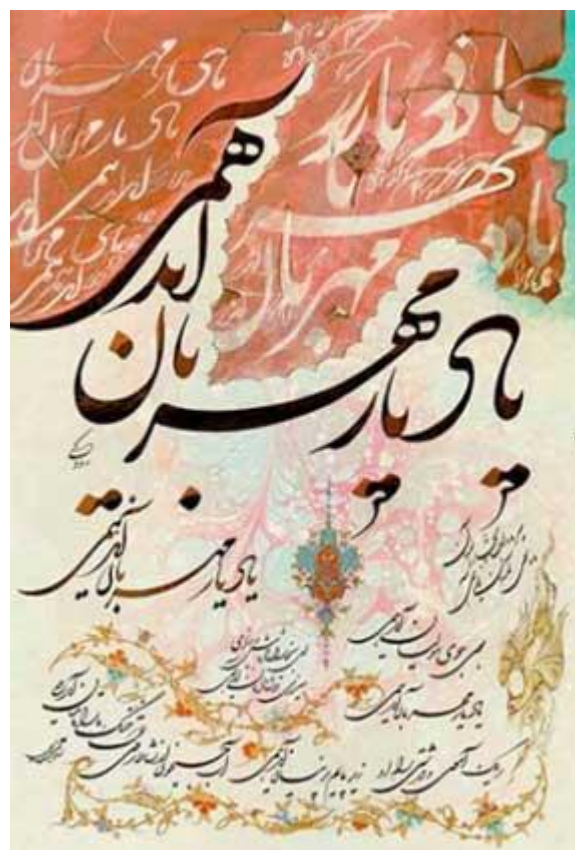
ماه سوی آسمان آید همی

میر سرو است و بخارا بوستان

سرو سوی بوستان آید همی

بوی جوی مولیان، یاد یار مهربان

بوی جوی مولیان، یاد یار مهربان آید همی



در فوارود گزینش و استفاده زبان فارسی براساس ادبیات نوشتاری و توانایی پاسخگویی آن به نیازهای دیوانی، علمی، ادبی و معاشرتی در درازنای قرن‌ها، به عنوان زبان مشترک و عمومی به طور طبیعی و جا افتاده پذیرفته شده بود.

سخنی مختصر در باره تاجیک‌ها و تاجیکستان :

تاجیک‌ها، باشندگان بومی سرزمین‌های خراسان بزرگ⁷ و فرارود باستانی هستند. «تاجیک‌ها از زمان‌های قدیم که به بیش از شش هزار سال می‌رسد، در این سرزمین زندگی می‌کنند⁸». آن‌ها آریائی هستند و دارای تمدن و فرهنگ چندین هزار ساله می‌باشند. ولادیمیر بارتولد، خاورشناس شناخته‌شده‌ی روس می‌نویسد که: «مطالعات ما در باب تاریخ آسیای میانه نشان می‌دهد که مردم بومی آنجا آریائی بوده اند⁹». «تاجیک‌ها نماینده‌ی یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های آسیای میانه هستند و قبل از ظهور ترکان در این ناحیه زندگی می‌کردند¹⁰». واژه‌ی تاجیک، واژه‌ی است بسیار کهن که قرن‌ها پیش از حمله‌ی اعراب به خراسان در زبان فارسی پهلوی وجود داشته است. تاجیک‌ها بهرغم این‌که گستره‌ی مرزوبوم آن‌ها در شاهراه تردد خلق‌ها و تبادل تمدن‌ها، و همچنین در گره‌گاه آمیزش و رویارویی فرهنگ‌ها قرار داشته‌است، توانستند هویت فرهنگی و زبانی شان را پاسداری کنند. آن‌ها در حوزه‌ی علم و ادبیات، فرهنگ و هنر، خدمات ارزشمندی ارائه کرده و در عرصه‌ی سیاست و دیوان‌سالاری نقش مهمی بازی نموده‌اند. تاجیک‌ها مردم رزم و بزم اند، شعر، موسیقی و شادی نمک زندگی آن‌ها است. آن‌ها در کشاورزی و باغداری، شکار و پرورش حیوانات یدی طولاً دارند. صمیمیت یکی از ویژگی‌های قابل توجه آن‌ها است. در روح و روان آن‌ها فرهنگ‌پروری، دوری از خشونت عجین شده است.



سلاح معنوی آن‌ها خرد، فرهنگ و هنر است. رمز پایداری تاجیکان در درازای تاریخ استواری فرهنگ پربار و ادب زبان فارسی است. تاجیک‌ها در شکل‌گیری اندوخته‌های معنوی حوزه‌ی تمدنی ما سهم داشته، و به دنیا دانشمندان، نویسندگان و شاعران برجسته‌ی را معرفی کرده‌اند.

تا اواخر قرن نوزدهم میلادی تمایز بین تاجیکان و ایرانیان یک تمایز جغرافیائی یا ناحیه‌ی بیش نبود. ولی در قرن بیستم، در اثر گرایش این گروه‌ها به ایدئولوژی‌های گوناگون، زندگی و خودشناسی هر یک رنگی مخصوص به خود گرفت. در استانه‌ی قرن بیستم هنوز کشوری به اسم تاجیکستان مطرح نبود، ولی مردمی به نام تاجیک وجود داشت.

جمهوری تاجیکستان، کشوریست در آسیای میانه. این کشور از جنوب با افغانستان، از باختر با ازبکستان، از شمال با قرقیزستان و از خاور با چین همسایه است. تاجیکستان محاط در خشکی است که در گذشته راه ابریشم از آن گذر می‌کرده است. پهناوری تاجیکستان ۱۴۳۱۰۰ کیلومتر مربع است. تاجیکستان کشوری است کوهستانی با ارتفاعی بین ۳۰۰ تا ۷۴۹۵ متر بالای سطح دریا و سرزمینی باران‌خیز و دارای منابع فراوان آب.

جمعیت تاجیکستان براساس سرشماری ۲۰۰۸ اندک بیش از هفت میلیون نفر می‌باشد، پایتخت آن شهر دوشنبه، نوع حکومت آن جمهوری، زبان رسمی آن فارسی و واحد پول آن سامانی است. تاریخ و فرهنگ تاجیکستان با ایران و افغانستان اشتراکات بسیاری دارد. نخستین شاعران پارسی زبان از این ناحیه به پا خاستند، به ویژه رودکی، که پدر شعر فارسی محسوب می‌گردد. این مرزوبوم بزرگانی مانند ابن‌سینا و فارابی در خود پروردند.



تاجیکستان از فرهنگ روس‌ها تأثیر پذیرفته است، اساساً فرهنگ غرب از طریق روسیه به تاجیکستان راه یافت. دست‌آوردهای تاجیک‌ها در دوران حاکمیت اتحاد شوروی در حوزه‌ی سواد آموزی، هنر، علم و بهداشت قابل ستایش است. در این دوران اکثریت مردم تاجیکستان خواندن و نوشتن را فرا گرفتند، شبکه‌ی مدرسه‌ها تا روستاها گسترش یافت.

رشد هنرهای مدرن در تاجیکستان الهام‌بخش است، و امروز تاجیکستان صاحب سالن‌های تئاتر، باله، اپرا، رقص، سینما و ارکستر بزرگ سمفونیک و استودیوهای فیلم‌برداری می‌باشد. تاجیکستان دارای آکادمی علوم، دانشگاه‌ها، کتابخانه‌ها، موزه‌ها و بنیادهای مادی - تکنیکی می‌باشد و تحولات زیاد اجتماعی - اقتصادی، سیاسی - فرهنگی را پشت سر گذاشته است.

تاجیکستان کشوری است کوهستانی با مناظر دلکش و مردمی زحمتکش با دره‌های شاداب و عمیق، کوه‌های برف‌گیر و بلند، راه‌های دشوار و ناهموار، رودهایی پرآب و خروشان. چنین وضعیت جغرافیایی به عنوان یکی از مولفه‌ها بر تحولات اجتماعی و سیاسی، رشد و تکامل تاجیکستان و شکل‌گیری ملت تاجیک تأثیر جدی داشته است. از این‌رو برای درک تحولات تاجیکستان بررسی وضعیت جغرافیای آن ضروری است.

جمهوری تاجیکستان بعد از فروپاشی اتحاد شوروی در ۱۹۹۱ به عنوان کشوری مستقل پا گرفت. تحولات در تاجیکستان با طرح مسائل فرهنگی آغاز شد و سازمان‌های تازه تأسیس در آن بیشتر خصلت و بار فرهنگی داشتند و بعدها بود که بار سیاسی این سازمان‌ها سنگین شد.

روشن‌فکران تاجیک با اعلام فضای باز سیاسی (پروسترویکا) در پایان سال ۱۹۸۸ مسئله‌ی جایگزین ساختن زبان ملی (فارسی) به جای زبان روسی را که تأکیدی بود بر هویت ملی آن‌ها مطرح کردند، که با استقبال گسترده‌ی مردم رو برو شد.



در ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۹ «قانون زبان» توسط شورای عالی تاجیکستان (پارلمان) به تصویب رسید که به زبان فارسی رسمیت داد. تاجیکستان در دهه‌ی نود بنابر عوامل داخلی و دست‌اندازی‌های خارجی دستخوش بحران و جنگ داخلی شد، اما خوشبختانه اهل سیاست و نخبگان تاجیکستان به یاری جامعه جهانی از طریق گفتگوی ملی بر آن فایق آمدند.

برغم همه فراز و نشیب‌ها، نظام سیاسی تاجیکستان یک نظام «سکولار» باقی ماند که در آن همه باشندگان تاجیکستان دارای حقوق شهروندی می‌باشند. این نظام از یکسو تضمین‌کننده‌ی ثبات و امنیت تاجیکستان است و از سوی دیگر راه را برای ادامه روند تجدد و دموکراسی، آزادی بیان و اندیشه باز می‌گذارد.

در قلب شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان مجسمه‌ی (تندیس) بزرگی از حکیم ابوالقاسم فردوسی، سراینده «شاهنامه» و آفریدگار حماسه ملی ایران زمین، و تندیس دیگری از اسماعیل سامانی پادشاه پارسی‌زبان قرن دهم میلادی، و بنیانگذار امپراتوری سامانی در فرارود و خراسان زمین، به عنوان نمادهای فرهنگی و سیاسی تاجیک‌ها برپاست. متصل با آن در باغ زیبایی گل سرخ نقشه‌ی از امپراتوری سامانی که از کرانه‌های دریای خزر تا مرز چین گسترده شده بر سنگ مرمر تراشیده شده است، کاریست پر معنا و زیبا.

زبان فارسی فرارود بعد از اشغال آن توسط روس‌ها:

تهاجم ارتش امپراتوری روسیه به سوی آسیای میانه در میانه‌ی قرن نوزدهم آغاز شد. مظفرالدین، امیر بخارا با امضای قراردادی خفت‌بار در سال ۱۸۶۸، تسلیم نماینده‌ی امپراتوری روس شد، و تحت‌الحمایه‌ی روسیه قرار گرفت.

در پی تهاجم روسیه، سرمایه روس به آسیای میانه وارد شد و محرک بسیاری از دگرگونی‌ها گردید.

روس‌ها ساختمان راه آهن را در سال ۱۸۸۰ در منطقه آغاز، و در سال ۱۹۱۴ به مرز افغانستان رساندند. خط آهن در امر تحولات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زبانی و تغییر ذهنیت مردم منطقه تأثیر زیادی داشت.

دومای روسیه در ۱۹ دسامبر ۱۹۰۵ قراری را صادر کرد که طبق آن زمین در آسیای‌میانه به ملکیت دولت پادشاهی روسیه تعلق می‌گرفت. با تصویب این قرار امکان توزیع زمین‌های مصادره شده در بین مهاجران روسی و اسکان آن‌ها و نتیجتاً افزایش تأثیرشان در منطقه بوجود آمد. تعداد مهاجرنشینان روسی به سرعت رشد کرد؛ که این تعداد در سال ۱۹۱۴ به پنجاه‌هزار نفر رسید که عمدتاً در «بخارای نو» بودیاش داشتند¹¹.

چندی بعد پترزبورگ فرمان جدیدی را صادر کرد، که طبق آن استخدام و به کارگیری مردمان بومی را در ساختارهای اداری منطقه منع می‌کرد، تنها آن‌هایی را استثناء قرار می‌داد که زبان روسی را خوب می‌دانستند. روس‌ها با خود زبان و فرهنگ روسی را به آسیای‌میانه آوردند.

آن‌ها مکتب‌های (مدارس) روسی را در آغاز برای فرزندان روس‌های مهاجر تأسیس کردند ولی بعداً کودکان بخارائی را نیز پذیرفتند. در سال ۱۹۰۴ در ۱۲۶ مدرسه روسی حدود ۷۰۰۰ کودک بخارائی درس می‌خواند.

برغم این‌که زبان دستگاهی امارت بخارا و بخارائیان فارسی بود، اما پس از ورود روس‌ها به منطقه حالتی ایجاد شد که فضا برای زبان فارسی مساعد نبود، و با موازات گسترش زبان روسی در منطقه نیروی تاریخی زبان فارسی آرام آرام ضعیف شد، و زمینه برای رو آمدن زبان‌های محلی مساعد گردید. از سوی دیگر نیروهای نیز در منطقه فعال بودند که برتری زبان فارسی را مانعی در راه اهداف خود می‌دیدند، از این‌رو اندیشه‌ی کنار زدن زبان فارسی را به میان آوردند.

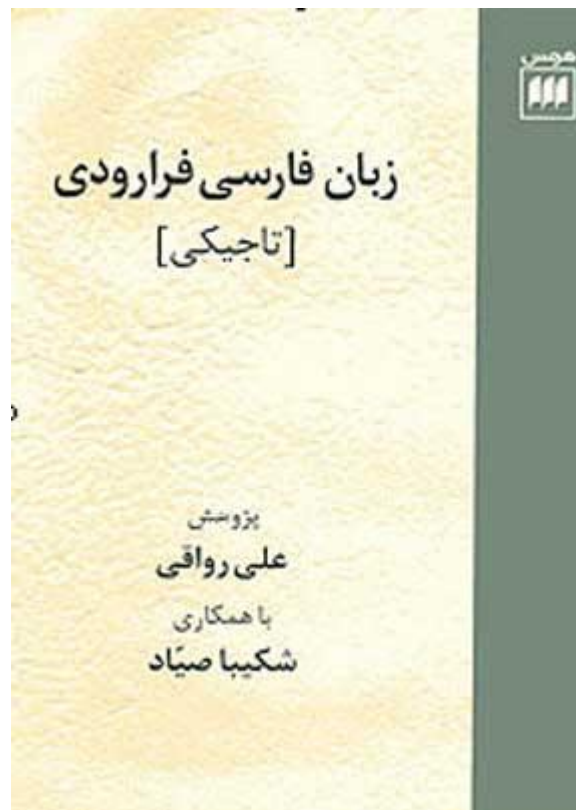


تاجیکان در آن اوضاع و احوال هنوز به اهمیت زبان فارسی و هویت ملی پی نبرده بودند، و بی توجه به حوداثی که در پیرامون آنها می‌گذشت، به زندگی عادی خود ادامه می‌دادند و بر امت اسلامی بودن خود و اشتراک اسلامیت با دیگران تأکید داشتند. آن‌ها غافل بودند که دیگران از یکسو در پی به حاشیه راندن زبان فارسی اند؛ و از سوی دیگر در صدد ملت‌سازی خود می‌باشند.

زبان فارسی فرارود بعد از به قدرت رسیدن بلشویک‌ها:

بلشویک‌ها در سال ۱۹۱۷ در روسیه به قدرت رسیدند، و در ۱۹۲۰ با هجوم به بخارا، آن‌را اشغال کرده و جمهوری بخارا را تأسیس نمودند. آن‌ها آسیای‌میانه را به پارچه‌های جداگانه تقسیم کردند، و بر اساس آن

جمهوری‌های جداگانه را در سال ۱۹۲۴ تأسیس کردند. برای تاجیکان ولایت مختار تاجیکستان، در چهارچوب جمهوری ازبکستان را در نظر گرفتند.



چنین تقسیم‌بندی ملی‌مرزی برپایه محروم ساختن تاجیکان از بخارا، سمرقند و سایر مرکزهای مهم فرهنگی و سیاسی شان صورت پذیرفت. جمهوری مختار تاجیکستان عمدتاً به مناطق کوهستانی بخارای شرقی محدود شد، که فاقد راه آهن و جاده بود و در آنجا خبری از شهر و کارخانه نبود.

نگاه سیاسی شوروی نسبت به تاجیک‌ها، با در نظر داشت گرایش تاریخی و فرهنگی آن‌ها به ایران، و تاجیک‌های افغانستان، و نیز حفظ یکپارچگی دولت شوروی تدوین شده بود. وجود یک توده‌ی بزرگ تاجیک‌ها و فارسی‌زبانان در خارج از مرزهای اتحاد شوروی پیشین، و علایق و روابط تاریخی و فرهنگی آن‌ها با تاجیک‌ها و مراکز تاریخی آن‌ها، از جمله بخارا و سمرقند مایه نگرانی مسکو بود. یک راه رفع این نگرانی‌ها قرار دادن شهرهای تاجیک‌نشین بخارا و سمرقند در تحت قیمومیت ازبکستان و کنار زدن زبان فارسی بود. با این کار شوروی‌ها، دست فارسی‌زبانان منطقه (افغانستان و ایران) را در اداره امور فرارود بستند.

شماری از خاورشناسان و زبان‌شناسان روس ادعا می‌کردند که زبان فارسی، که بیش از هزار سال در فرارود وجود داشت، متعلق به ایران است و ربطی به تاجیک‌ها ندارد. دلیل آن‌ها هم ساده بود: این زبان و ادبیات فارسی نام دارد و نه تاجیکی. بدین‌سان آن‌ها می‌خواستند که بر سر میراث فرهنگی مشترک دعوا راه بیندازند. در آن زمان نسبت به مدرسه به زبان فارسی، مخالفتی شدید به عمل می‌آمد.

آن‌ها پافشاری داشتند که برای تاجیک‌ها می‌باید از نو زبان ساخت. آن‌ها بر آن بودند که زبان ادبی را بر اساس زبان گفتار عامیانه برپا کنند. از نظر آن‌ها استفاده از زبان کلاسیک حرکت به عقب نامیده می‌شد. آن‌ها زبان فارسی را که قرن‌ها به همین نام در فرارود یاد می‌شد، زبان «تاجیکی» می‌نامیدند. در حالیکه نخبگان تاجیک با تأکید بر اینکه تاجیکان زبان ادبی بیش از هزار ساله دارند، تلاش داشتند که گسست با گذشته در حوزه زبان بوجود نیاید بلکه در این حوزه پیوند دیروز و امروز و فردا تأمین شود. در حالیکه تا قرن شانزدهم میلادی همه «... از چشمه یگانه‌ی، که میراث فرهنگی مشترک مردمان این سرزمین بود، می‌نوشتند؛ از آن پس پیامدهای جداسازی سیاسی چنان بالا گرفت که در ایران کنونی کمتر کسی بود که خردک آشنائی با بیدل داشته باشد؛ و یا از اهل فرارود به ندرت می‌شد سراغ ملک‌الشعرا بهار را گرفت. رویدادهای سیاسی آغاز قرن بیستم این فاصله را بیشتر کرد. با شکل‌گیری قلمروهای "ملی" قرار شد تا مردم این سرزمین تاریخ جدا از یک دیگر داشته باشند، و زبان‌های متفاوت از هم. تاریخ‌مان را چنان نوشتند تا هیچ پیوندی بین اهل سمرقند و اصفهان نباشد؛ و تا هراتیان ندانند که روزگاری مکتب ادبی‌شان تمامی ایران‌زمین را مجذوب خود کرده بود. سپس نوبت زبان ما رسید. گفتند: فارسی یکی است و دری یکی دیگر و تاجیکی متفاوت از هر دو. و حتی کسی را نیز روانه کردند تا برای تاجیکان دستور زبان بنویسد و "را" (نشانه معفول بی‌واسطه) را از این زبان بردارد تا زمینه برای دست‌اندازی‌های دیگر فراهم آید.

داستان غم‌بار تغییر خط نیز که البته جای خود را دارد. چنان کردند تا فارسی‌زبان خراسانی در سفر به بخارا و سمرقند و خجند، خود را نه در خانه رودکی و ناصر خسرو و کمال خجندی، که در زمینی بیگانه با فرهنگ ایرانی بیابد. پس جای تعجب نیست، اگر امروزه مردم این سرزمین، ایران‌شهر را می‌گویم، از یکدیگر چنین بی‌خبر افتاده‌اند که برای اهل قلم ایران لورکا چهره‌ای آشناتر است تا صدرالدین عینی و به وارونه تاجیکان بیشتر از آنکه نام نیما را شنیده باشند، شعرهای مایاکوفسکی را از بر دارند¹². اما از سوی دیگر نظر و سیاست هم‌شمول مسکو این بود که نام جمهوری‌های اتحاد شوروی بر اساس نام ملت‌ها برگزیده شود و نام زبان جمهوری نیز باید همخوانی با نام کشور داشته باشد. بنا از آنجائی‌که نام جمهوری، تاجیکستان است، می‌باید زبان جمهوری، تاجیکی نامیده شود. بدین ترتیب نام‌های جدید جمهوری‌ها برای برخی از سرزمین‌ها انتخاب شد و به تبع آن نام‌های جدید برای زبان‌های آن‌ها. به نظر نگارنده، حتمی نیست که نام زبان با نام رسمی کشور همخوانی داشته باشد. در دنیای کشورهای زیادی هستند که نام زبان شان با نام کشور شان مطابقت ندارد، به طور نمونه نام کشور ایران اما نام زبان فارسی، نام کشور امریکا، نام زبان انگلیسی،

سیاست دولت اتحاد شوروی در دهه‌ی سی و چهل سده‌ی پیشین در تاجیکستان در حوزه‌ی فرهنگی و زبان، مبنی بر انکار گذشته و نفی ادبیات کلاسیک استوار بود؛ و نکوهش گذشته اقدامی ضرور و انقلابی شمرده می‌شد. این امر به روند خودشناسی تاجیکان و رشد معنوی آن‌ها آسیب بسیار وارد آورد. همچنین در آن برهه، با زبان فارسی برخورد طبقاتی شد. زبان فارسی به عنوان «زبان امیر بخارا»، اشراف و اعیان و بازمانده‌ی فئودالی نامیده می‌شد و مورد پیگرد بود؛ و تبلیغ می‌کردند که زبان تاجیکی با معیارهای دوره نوین سوسیالیستی مطابقت ندارد، کهنه شده است و تاجیکان باید از این زبان بگذرند و حتی اعلام داشتند که: «انتشار شعر دوران فیودالیسم، از زمره‌یوظایف ما نیست و حزب [کمونیست] نباید به انتشار آن یاری کند»...

سیاست دولت شوروی در حوزه‌ی زبان و ادبیات ساده بود: ادبیات باید به زبان ساده‌ی عوام باشد. از این‌رو زبان محاوره را اساس زبان فارسی قرار دادند، زبان ادبی را در سطح زبان عامیانه پائین آوردند، به متانت و سادگی، روانی و زیبایی نثر زبان فارسی، زیان وارد کردند و آن‌را از تحول طبیعی باز داشتند. بر سخنوری تاجیکان ضربه زده، و اشتباهات فراوانی را در زبان رایج کردند. آموزش زبان ادبی را در دبیرستان‌ها نزدیک به یک دهه راه ندادند و دستور زبان فارسی را عمدتاً بر اساس گرامر روسی نوشتند.

مختصر این‌که خط فارسی به لاتین تغییر یافت، شهرهای تاریخی تاجیکان به ازبکستان ملحق شد، زبان فارسی زبان اشراف و اعیان و بازمانده‌های فیودالی نامیده شد، به آموزش زبان ادبی فارسی در دبیرستان‌ها راه داده نشد، زبان فارسی فرارود را متعلق به ایران دانستند که تاجیک‌ها حق بر آن ندارند، می‌باید از نو برای تاجیک‌ها زبان ساخت. زبان روسی به عنوان چاشنی قدرت در کنار زدن زبان فارسی به کار گرفته شد. همه‌ی این‌ها زبان فارسی را، در تنگنا و خطر نابودی قرار داد.



در چنین اوضاع و احوالی، دفاع و پاسداری از زبان فارسی یکی از مسائل میرم روز بود، و این امر پیش از همه به عهده‌ی رهبری تاجیکستان و الیت تاجیک بود. آن‌ها توانستند در سال‌های ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۰ نه تنها بسیاری از وظایف پیچیده دولتمداری را حل و فصل کنند، بلکه در نتیجه‌ی کوشش و برنامه‌ریزی دقیق آنان ولایت خود مختار تاجیکستان به جمهوری مستقل تاجیکستان تبدیل گردید؛ و از زبان فارسی شجاعانه دفاع و پاسداری شد.

صدرالدین عینی¹³ و ابوالقاسم لاهوتی¹⁴ همراه با سایر نخبگان تاجیک و رهبری نوپای جمهوری تاجیکستان شجاعانه در مقام دفاع و پاسداری از زبان فارسی، و ادبیات کلاسیک آن برآمدند. صدرالدین عینی، در راستای دفاع از حق زبان و ملت تاجیک در آغاز دست به تألیف و انتشار «نمونه ادبیات تاجیک» زد. این کتاب در ۹۲۴ صفحه در سمرقند تألیف و در ۱۹۲۶ در مسکو چاپ شده است و

در آن ۲۲۰ شاعر فارسی‌زبان با نمونه کلام آن‌ها از شعرای کلاسیک پارسی، از آدم الشعرا رودکی تا شعرای معاصر تاجیک معرفی شده است.

او در این کتاب اثبات می‌کند که تاجیکان مردمان اصلی (بومی) این سرزمین اند و صاحب فرهنگ غنی، ادبیاتی کهن و تاریخ باستانی هستند. این کتاب در واقعیت تذکره‌ی آثاری از شعرای کلاسیک پارسی و شناسنامه‌ی هستی زبان و فرهنگ ملت تاجیک بود و از پیشینه‌ی تاریخی هزار ساله‌ی آن گواهی می‌داد، و در تعیین هویت تاجیکان نقش مهمی ایفا کرد.

چاپ شدن کتاب «نمونه ادبیات تاجیک» نظریه انکار ملت تاجیک و زبان فارسی را باطل ساخت. اما سرنوشت تلخی در انتظار کتاب و مؤلف آن بود. مسکو در سال ۱۹۳۰ کتاب «نمونه ادبیات تاجیک» را به عنوان یک اثر مضر ممنوع اعلام کرد و دستور مصادره آنرا داد. اما کتاب «نمونه ادبیات تاجیک» پیش از آنکه سوزانده شود، رسالت تاریخی خود را به خوبی انجام داده بود.

بدین ترتیب وقتی که حقیقت تاریخی ملت تاجیک و زبان فارسی به اثبات رسید، بحث‌ها سمت و سوی دیگری یافتند. دیگر سخن نه بر سر انکار ملت تاجیک و زبان آن‌ها، بلکه سخن در باره‌ی اصلاح و پیشبرد زبان، مکتب (مدرسه) و مطبوعات فارسی تاجیکی به میان آمد.

در این راستا نخستین شماره‌ی روزنامه‌ی «آواز تاجیک»، مجله‌ی «شعله انقلاب»، روزنامه‌ی «بیداری تلجیک»، مجله‌ی «دانش - بینش» که دیرتر «رهبر دانش» نام گرفت، به زبان فارسی به چاپ رسیدند. انتشار مطبوعات و کاربرد زبان فارسی در اداره دولت، اصلاح مکتب‌ها و معارف نظم جدیدی را در عرصه‌ی زبان طلب می‌کرد.

دو مسئله در دستور کار اهل قلم قرار گرفت. یکی تعیین معیارها و قاعده‌های دستور زبان؛ و دومی نزدیک ساختن زبان نوشتار به زبان گفتار. اما پرسش اساسی این بود که آیا زبان ادبی فارسی امروزه معیار و اساس قرار گیرد و یا زبان ادبی جدید بر زمینه‌ی یکی از لهجه‌های تاجیکی ساخته شود؟ بحث‌هایی که در همین راستا در روزنامه‌ها جریان یافت بنابر سیاست‌زدگی همان دوران روحیه ایدئولوژیکی کسب کرد.

در پی تأسیس نظام و ساختارهای جدید در اتحاد شوروی پیشین و تاجیکستان مفاهیم جدید بوجود می‌آمد که باید زبان به آن‌ها می‌پرداخت. ضرور بود که برای مفاهیم جدید، واژه‌های معادل آن در زبان جستجو گردد و یا جدیداً ساخت. دست اندرکاران این حوزه تلاش می‌کردند این امر طوری صورت پذیرد که از یکسو از دایره‌های قانون‌های نوشته‌شده و نانوشته زبان بیرون نشود و به استواری زبان صدمه نرساند و از سوی دیگر پاسخ‌گوی نیازمندی‌های جدید باشد.

روشنفکران تاجیک در آن برهه مبارزه در راه پاسداری زبان فارسی را عامل بیداری ملی، هستی و بقای ملت تاجیک می‌دانستند و براین باور بودند که زبان فارسی در طی هزار سال، سرنوشت دشوار هویت ملی آن‌ها را رقم زده است. آن‌ها تأکید می‌کردند که اگر این زبان نبود ما نمی‌دانستیم کی هستیم؛ ما نابود می‌شدیم.



هنوز پرونده «نمونه ادبیات تاجیک» بسته نشده بود که مبارزه در راه دفاع از زبان فارسی و کوشش در راه اصلاح و منزه نگهداشتن زبان از سوی بلشویک‌ها پرچسب ملت‌گرایی، کهنه‌پرستی و ایرانی‌پرستی زده شد.

مخالفان «نمونه ادبیات تاجیک» در پی بهانه بودند تا از عینی و کتابش انتقام بگیرند. عینی به یکی از چهره‌های اصلی پاسدار زبان و ادب فارسی در این دوره مبدل شد و او را استاد خطاب کردند. واژه‌ی استاد در میان تاجیکان مفهوم والای معنوی داشت و دارد.

در سال ۱۹۲۵ اداره نشریات دولتی تاجیکستان تأسیس شد و سردبیر آن ابوالقاسم لاهوتی شاعر نامدار برگزیده گردید. نبرد لاهوتی در جبهه‌ی فرهنگ و پاسداری از زبان فارسی در این برهه چشمگیر است. او شعر می‌گوید، کتاب، روزنامه و مجله منتشر می‌کند.

او در تأسیس چاپخانه در شهر دوشنبه، نقشی فعال می‌گیرد. وی نخستین مدرسه‌های تاجیکی را می‌گشاید. برای اولین تآثر تاجیک نخستین نمایشنامه‌ها را می‌نویسد. آواز خوانان و هنرمندان تاجیک را به دوشنبه دعوت می‌کند. در تأسیس اتحادیه نویسندگان در شهر دوشنبه (۱۹۳۴) فعالانه شرکت می‌کند.

لاهورتی یک دنیای نو می‌سازد. لاهوتی، به یک نام آشنا برای تاجیکان، و به یکی از چهره‌های شاخص و برجسته‌ی جبهه پاسداری و رشد زبان فارسی تبدیل می‌شود. در تاجیکستان به پاس خدمات لاهوتی از خیابان تا تآثر به نام‌اش، نام‌گذاری شده است.

[ادامه دارد]...

پاورقی:

- ۱- ماوراءالنهر نامی است که بعد از اسلام به جای فرارود بکار رفته است، بخشی از آسیای میانه می‌باشد، بخارا و سمرقند از شهرهای مهم آن است.
 - ۲- جدیدی‌ها در اوایل سده بیستم مبارزه سیاسی - اجتماعی میان نیروهای ارتجاعی و متعصب از یکسو و نیروهای روشنفکر جوان هوادار اصلاحات از سوی دیگر در فرارود شدت کسب می‌کرد که در نتیجه نیروی جدیدی در بخارا پدید می‌آید که به نام "جدیدی‌ها" نامیده می‌شوند. نوگرایی "جدیدی‌ها" واکنش شدید ملایان متعصب و امیر عالم خان را بوجود آورد و آنها با کافر دانستن نمایندگان این جریان در سال ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸ دست به قتل عام هزارها روشنفکر زدند که در تاریخ کمتر نظیر دارد.
 - ۳- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک، زین‌الاکبار، چاپ ۱۳۲۲خ، با مقدمه سعید نفیسی، نسخه عبدالحی حبیبی، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۲۸.
 - ۴- خانلری، دکتر پرویزناتل، زبان شناسی و زبان فارسی، چاپ سوم، ۱۳۷۳، ص ۷۵.
 - ۵- بهار، ملک‌الشعراء، تاجیکان در مسیر تاریخ، گردآورنده میرزا شکورزاده، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۲، ص ۴۵.
 - ۶- آشوری، داریوش، بازان‌دیشی زبان فارسی، تهران، چاپ سعیدی ۱۳۷۵.
 - ۷- در این نوشته هر جا سخن از خراسان می‌رود، مراد خراسان بزرگ و باستان است که بلخ، هرات، نیشاپور و مرو از زمره‌ی استان‌های بزرگ آن بود و خاک‌های افغانستان کنونی، بخش‌های خاوری ایران امروز، صحرای ترکمن تا کناره‌های رود جیحون را در بر می‌گرفت.
 - ۸- سعیدی‌زاده، سعید، "از تاریخ سیاسی تاجیکان افغانستان"، از کتاب "تاجیکان، آریائی‌ها و فلات ایران"، مؤلف میرزا شکورزاده، ۱۳۸۰، تهران، ص ۲۹۱.
 - ۹- بارتولد، ولادیمیر، "در باره فرهنگ آریائی‌های آسیای میانه" از کتاب "تاجیکان، آریائی‌ها و فلات ایران"، مؤلف میرزا شکورزاده، ۱۳۸۰، تهران، ص ۱۷.
 - ۱۰- میراحمدی، مریم، "قوم تاجیک و فرهنگ تاجیکی در آسیای میانه"، از کتاب "تاجیکان در مسیر تاریخ"، گردآورنده، میرزا شکورزاده، ۱۳۷۳، تهران، ص ۲۳۸.
 - ۱۱- ایرانیکا، نیویورک، ۱۹۹۰، انگلیسی، جلد چهارم، ص ۹۵۱.
 - ۱۲- تورج اتابکی، آیت عشق، شعر معاصر تاجیک، ۱۳۷۱، لوکزمبورک، ص ۶.
 - ۱۳- صدرالدین عینی (۱۸۷۸ - ۱۹۵۴)، در زمره بنیان‌گذاران ادبیات و فرهنگ تاجیکستان محسوب می‌شود که آثارش در ۱۳ جلد و به چندین زبان دنیا به نشر رسیده است. عینی در ۱۸۷۸ در بخارا زاده شد و هنگام آموزش در مدارس بخارا زندگی سختی را پشت سر گذاشت. او به "تجددگرایان" پیوست و همراه با عده‌ای از روشنفکران بخارائی از اصلاح نظام آموزشی پشتیبانی کرد و مورد آزار و پیگرد دستگاه امیر بخارا قرار گرفت. عینی در سال ۱۹۱۷ به وسیله حکومت بخارا بازداشت و محکوم به ۷۵ دره (ضربه شلاق) شد و زندانی گردید.
- صدرالدین عینی با تأسیس مکتب جدید و تدریس به متد نو، تألیف کتاب‌های درسی، سرودن شعر، نوشتن مقاله و داستان‌های کوتاه و بلند و ایراد خطابه در راه بیداری و خودآگاهی ملی تاجیکان گام‌های بلندی برداشت و به همین دلیل او را "استاد" خطاب می‌کردند.

صدرالدین عینی در ۱۹۵۴ زندگی را بدرود گفت .

۱۴- ابوالقاسم لاهوتی (۱۸۸۷ - ۱۹۵۷) در شهر کرمانشاه در غرب ایران زاده شد. او در تهران آموزش دید و در گیلان علیه استبداد دست به شورش زد. لاهوتی در جنبش مشروطهخواهان ایران (۱۹۰۵ - ۱۹۱۱) شرکت کرد و با شکست انقلاب مشروطه، حکومت وقت او را محکوم به اعدام نمود. او به بغداد، پایتخت عراق، مهاجرت کرد و بعد از چهار سال به وطن برگشت و باز دست به مبارزه زد، تا این که باز به دنبال ناکامی‌های زیادی بار دیگر ایران را ترک کرد و اخیار به استانبول رفت. لاهوتی پس از سه سال بودوباش در ترکیه در ۱۹۲۱ به کرمانشاه بازگشت. او در دو سال آغاز جنگ جهانی اول، روزنامه "بیستون" را در زادگاه خود منتشر کرد و باز دست به قیام آزادیخواهی زد. باز هم شورش او با شکست روبرو شد و لاهوتی اینبار به اتحاد شوروی سابق پناهنده شد. نگاهی بر سرگذشت زبان فارسی در تاجیکستان - بخش دوم
تداوم روسی‌سازی زبان فارسی در تاجیکستان
نجم کاویانی

گذار به خط لاتین، بعد از لاتین خط سیریلیک:

هنگامی که روشنفکران تاجیک از زبان فارسی دفاع و پاسداری کرده، و برای اصلاح و پاکیزگی آن مبارزه‌شان را پیش می‌بردند، در مسکو طرح برنامه‌ی جدیدی که هدف آن در گام نخست، گسست از سنت‌های باستانی و فرهنگ کهن بود، آماده می‌گردید. اندیشه‌ی تأسیس یک دولت بزرگ و عمومی بر اساس «خلق شوروی» و محوریت زبان روسی، به مشغله‌ی فکری بلشویک‌ها تبدیل شده بود. به نظر آن‌ها تفاوت‌های فرهنگی، زبانی و دینی مانعی بودند در برابر تأسیس جمهوری‌های همسان و گسترش شیوه‌ی یک نواخت ساختار دولتی. بنابراین می‌باید تمام مردم شوروی رسم‌الخط واحدی داشته باشند و گویا این امر به نزدیکی جمهوری‌ها با یکدیگر و سوادآموزی مردم کمک می‌کند. مسکو در پی پیاده کردن دکترین یک رسم‌الخط برای همه زبان‌ها و جذب زبان‌های غیر روسی در چهارچوب زبان و فرهنگ روسی بود .

بدین ترتیب مسئله‌ی تبدیل خط به یک موضوع مهم و داغ روز تبدیل شده بود. شماری از الیت تاجیک تأکید می‌کردند زبان فارسی و ادبیات آن بیش از هزار سال عمر دارند و برگرداندن همه‌ی آن‌ها به خط لاتین ممکن نیست.

ازبکستان خیلی زود خط لاتین را پذیرفت، اما تاجیکستان هر چند در محدوده‌ی جغرافیایی ازبکستان بود، تصمیم‌گیری در این زمینه را به تأخیر می‌انداخت. روشنفکران تاجیک که تازه امکان یافته بودند به زبان ملی خویش مطبوعات و مکتب به راه اندازند، عواقب تبدیل خط را مثبت نمی‌شمردند. هم‌زمان با این امر مبارزه برای بنیادگذاری جمهوری مستقل تاجیکستان، یعنی خارج شدن از چهارچوب و نظارت ازبکستان نیز ادامه داشت.

در ۴ سپتامبر ۱۹۲۹ استان خجند جزو محدوده‌ی جغرافیایی تاجیکستان شد، و در ۱۶ اکتبر ۱۹۲۹ مسکو تأسیس جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیکستان را در چهارچوب اتحاد جماهیر شوروی اعلام کرد. اعلام تأسیس جمهوری تاجیکستان با استقبال پرشور و گرم مردم مواجه شد.

در همان زمان مسکو روند تبدیل خط، در جمهوری‌های آسیای میانه را پیگیری می‌کرد. تبدیل خط در آن برهه انقلاب نامیده می‌شد و به معیاری برای آزمایش صداقت این و یا آن ملت به ایده‌آل‌های سوسیالیسم تبدیل شده بود.

مسکو برای تغییر خط در همه جمهوری‌های غیر روسی «کمیته‌ی الفبا» را تشکیل داد. در آخرین نشست «کمیته‌ی الفبا» در تاجیکستان چنین واقعه‌ای اتفاق افتاد. لاهوتی با مشورت قبلی با «موسپیدان» در جلسه سخنرانی می‌کند، و می‌گوید که ترک‌ها در سال ۱۹۲۲ کنگره‌ی ملل ترک‌زبان را برگزار کردند و در همان‌جا بعد از بررسی مسئله تصمیم گرفتند، که خط لاتین را انتخاب کنند. ما هم در یک کنگره، فارسی‌زبانان را دعوت کنیم، اگر قرار گذار به الفبای جدید شود، همگی بگذاریم و اگر نه، هیچ کدام.



چندی بعد در نشست «کمیته‌ی الفبا» که زیر فشار مسکو و در فضای ارباب و ترس تشکیل شده بود، خط لاتین در سال ۱۹۲۹ بر جمهوری تاجیکستان تحمیل شد. بهرغم پذیرفتن خط لاتین مخالفان آن تا آخر به خط فارسی صادق ماندند. آن‌ها همه‌ی آثار خود را به خط فارسی نوشتند و بعداً به خط لاتین برگردانده شد. به هر حال اجرای قرار گذار به خط لاتین، با تبلیغات علیه خط فارسی و منع کردن استفاده از خط «کهن» همراه بود.

هنوز همه مردم خط لاتین را فرا نگرفته بودند که دولت شوروی بار دوم در سال ۱۹۴۰ تصمیم بر تعویض خط لاتین به خط سیریلیک (روسی) گرفت. این بار مردم باید خط سیریلیک می‌آموختند تا با سواد، و همپای زمان خوانده شوند.

دولت اتحاد شوروی طی مدتی کوتاه، دو بار خط زبان فارسی را در تاجیکستان عوض کرد. بدین ترتیب هرکسی که سال‌ها درس خوانده بود اما خط لاتین نمی‌دانست، بی‌سواد شمرده می‌شد؛ و بعداً که خط لاتین جای خود را به سیریلیک داد، آن‌هایی که خط لاتین می‌دانستند ولی خط روسی نه، بی‌سواد شمرده می‌شدند.

گذشت زمان نشان داد که گذار از خط فارسی به لاتین (۱۹۳۰-۱۹۴۰)، و از لاتین به سیریلیک (۱۹۴۰) و جلوگیری از ترویج زبان فارسی با خط فارسی، زمینه‌ی گسست تاجیک‌های فرارود را از میراث پربار

ادب فارسی، از تاریخ و فرهنگ غنای آنرا فراهم ساخت؛ و آن‌ها با محروم ماندن از خواندن کتاب‌های فارسی به خط فارسی، از فارسی‌زبانان برون از مرزهای تاجیکستان بیگانه شدند. تبدیل خط زبان‌های مختلف به لاتین و سیریلیک یک سیاست حساب‌شده‌ی همه‌شمول در شوروی بود، و به منظور جا انداختن زبان روسی به عنوان زبان اتحاد شوروی و مهم‌تر از آن، روسی کردن شوروی پیش‌بینی می‌شد.

در ظاهر امر دلیل این بود که چون خط فارسی در راه سواد آموزی مردم مشکلاتی ایجاد می‌کند، از این رو می‌باید برای تاجیکان در دنیای نو خط نو ساخت، و این خط نو هم، خط لاتین است. بر همین اساس تغییر خط فارسی و یا پذیرش خط لاتین، حرکت انقلابی به سوی با سواد ساختن مردم و دور انداختن میراث جامعه استثنای محسوب می‌شد.

مسکو با کنار زدن خط فارسی و جای‌گزین کردن خط لاتین پیوندهای که میان مردم فارسی‌زبان آسیای‌میانه با ایران و افغانستان بود، قطع کردند، و رابطه تاجیکان با تاریخ، فرهنگ و ادب غنی گذشته‌شان را گسستند. این تغییر خط برای تاجیکان پی‌آمدهای سنگینی در برداشت، که هنوز هم هزینه‌ی آن پرداخته می‌شود.



زبان فارسی در تاجیکستان بعد از مرگ استالین: در سال ۱۹۵۳ استالین در گذشت. و یک سال بعد آن (۱۹۵۴) استاد عینی نیز فوت کرد. وی امکان نیافت که شاهد تغییرات بعد از مرگ استالین در شوروی و تاجیکستان باشد. در سال ۱۹۵۶ کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی برگزار شد و در سیاست ملی مسکو تعدیل‌هایی چند؛ و در زندگی فرهنگی آن نیز تحرکاتی به وجود آمد. مبارزه در راه پالایش زبان فارسی در سال‌های پایانی دهه‌ی پنجاه قرن بیست گسترش یافت، و شماری از روشنفکران تاجیک و ایرانی که

در همین برهه، از تبعید سیبری به تاجیکستان برگشتند، در مبارزه به خاطر پالایش و رشد زبان فارسی نقش فعالی بازی کردند.

در سال ۱۹۵۴ «فرهنگ تاجیکی-روسی» از چاپ بر آمد، که برای نگهداشت واژه‌های فارسی فرارود اهمیتی ویژه داشت. در سال ۱۹۵۳ تنظیم «فرهنگ زبان تاجیکی» شروع شد، و در سال ۱۹۶۹ با چاپ در تیراژ سی و سه هزار نسخه چاپ شد و به زودی به فروش رفت.

این تیراژ برای کشور کوچک تاجیکستان بسیار بالا بود. چاپ فرهنگ زبان تاجیکی، یکی از دست‌آوردهای برجستگی تاجیکان در آن روزگار بود. این فرهنگ به نام «فرهنگ فارسی-تاجیکی» زیر نظر محمد جان شکوری و دیگران و به برگردان از خط سیریلیک به خط فارسی، و تصحیحات محسن شجاعی در تهران در ۱۳۸۴ خ چاپ شد و برای بهتر شناختن تاجیکان، و همین‌طور خود شناسی تاجیکان فرارود با ارزش است.

در نیمه‌ی دوم قرن بیستم در پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی، که بخشی از فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان است، گروهی از دانشمندان، گردهم آمده و یک رشته پژوهش‌های ارزشمندی را در حوزه‌ی زبان و ادب فارسی انجام داده و نتیجه‌ی کار را منتشر کردند. چاپ این کتاب‌ها در امر پالایش و رشد زبان فارسی مفید واقع شد.

از سال‌های پایانی دهه پنجاه میلادی کار ده‌ها پروژه اقتصادی به کمک اتحاد شوروی پیشین در افغانستان آغاز شد. صدها متخصص و مشاور روسی برای کار در بخش‌های اقتصادی تا بخش‌های نظامی وارد افغانستان شدند. این پروژه‌ها به صدها مترجم نیاز داشت و طبیعی بود که بخش عمده‌ی این مترجم‌ها از میان تحصیل‌کردگان تاجیک انتخاب شوند.

آن‌ها در افغانستان هم‌زبانان خود را یافتند و با آموختن سریع خط فارسی، خواندن و نوشتن با این خط را فرا گرفتند و توانستند با ادبیات و شعر معاصر افغانستان و ایران در مقیاسی گسترده آشنا شوند، و پس از برگشت به کشورشان از آن‌ها در امر پالایش و رشد زبان فارسی بهره‌ای فروان ببرند. در همین رابطه محمدجان شکوری می‌نویسد:

«خدمت در افغانستان در سال‌های شصت و هفتاد، در آموزش زبان اهل مطبوعات تاجیکستان، نویسندگان، کارمندان علمی و غیره، به مثابه‌ی یک مکتب اهمیت داشت¹⁵».



بیکره شاعران و ادیبان بزرگ فارسی زبان بر دیواره اتفاق نویسندگان تاجیکستان

از دهه‌ی شصت به بعد در بسیاری از روزنامه‌های مرکزی تاجیکستان و تلویزیون مقاله‌هایی در باره‌ی زبان و پالایش آن منتشر می‌شد. شعر بسیاری از شاعران تاجیک در این برهه ملهم از اشعار استادان بزرگ زبان فارسی بود. همچنین آن‌ها از شعر معاصر ایران و افغانستان بهره‌ی زیادی گرفتند. اگر چه در دهه‌ی شصت و هفتاد اندک تحولی مثبت در حوزه زبان دیده می‌شد، اما کفایت نمی‌کرد و هنوز خطر نابودی زبان فارسی رفع نشده بود. رفع خطر به کار بیشتر و کمک ایران و افغانستان در حوزه زبان و ادب فارسی نیاز داشت. از همین جاست که بابا جان غفوروف¹⁶ در سال ۱۹۷۴ در ایران هنگام گفتگویی با خبرنگار ایرانی گفت: «برای زنده نگاه داشتن زبان تاجیکی ما از زبان فارسی استفاده می‌کنیم»¹⁷.

اما برخی از دولتمردان تاجیکستان از انتشار کتاب و مقاله به خط فارسی تشویش داشتند. از یکسو خود آن‌ها خط فارسی را نمی‌دانستند و از حضور کسانی که با خواندن و نوشتن فارسی به خط فارسی آشنایی داشتند، نگران بودند و از سوی دیگر از ورود کتاب دینی به خط فارسی از بیرون می‌ترسیدند. به همین دلیل آن‌ها مخالف استفاده از دست‌آوردهای زبان فارسی در ایران و افغانستان بودند و به هر مناسبتی تکرار می‌کردند که «زبان را، ایرانی نکنید.»

به همین خاطر آن‌ها «... حروف فارسی را که شوروی‌ها پس از پیروزی بر آلمان از چاپخانه‌ی ایرانی کاپیان به دوشنبه آورده بودند، قسماً نابود کردند» و «پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی را که دفترهای لغتنامه دهخدا را خریداری کرده بود تویخ کردند که چرا کتاب ایرانی خریده است»¹⁸....

بهرغم برخی دست‌آوردهای مثبت در دهه شصت و هفتاد میلادی در حوزه‌ی پالایش زبان فارسی، روند دور شدن زبان از اصالت آن کماکان ادامه داشت. اولیای امور تاجیکستان، زبان کلاسیک را زبان مرده نامیدند و دوری از آنرا توصیه می‌کردند. اما نویسندگان و شاعران زیادی در همان برهه بودند که در پاسداری زبان فارسی از گزند روزگار می‌کوشیدند. با این وجود روند حاکم عامیانه‌نویسی، روند هجوم واژه‌های روسی و ترجمه‌زدگی، آن‌چنان قوی، و همین‌طور برخوردار از پشتوانه‌ی سیاسی و دولتی بود، که کاربرد چند واژه‌ی اصیل زبان فارسی، و یا تعدادی مقاله و چند کتاب محدود، نمی‌توانست وضعیت را اصلاح کند.



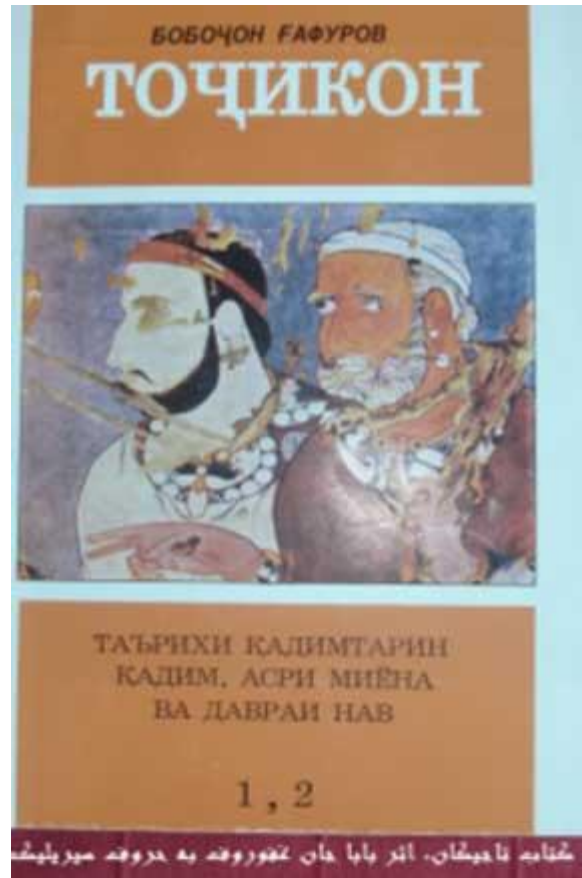
تداوم روسی‌سازی زبان فارسی در تاجیکستان:

در دهه‌ی شصت سیاست روسی‌سازی مسکو در همه عرصه‌ها از جمله در حوزه‌ی زبان به نحو حساب‌شده‌ای پیش می‌رفت. نیکتا خروشچف، رهبر آن‌وقت اتحاد شوروی تأکید می‌کرد: «ما هر اندازه زودتر زبان روسی را بیاموزیم، کمونیسیم به همان اندازه زود بنیاد می‌گردد.» روس‌ها گروه‌گروه در تاجیکستان و به ویژه در شهرهای آن اسکان می‌یافتند، و از این طریق ترکیب ملی جمعیت به سود روس‌ها در حال تغییر بود. آموزش در بیشترین مکتب‌های (مدارس) تاجیکستان، به‌ویژه در شهرها، و از جمله شهرهای دوشنبه و خجند، به زبان روسی بود. به غیر از دانشکده ادبیات و تاریخ در همه‌ی دانشکده‌ها و مکتب‌های عالی، آموزش به زبان روسی صورت می‌گرفت. زبان علمی زبان روسی بود. کتاب، روزنامه و مجله عمدتاً به زبان روسی منتشر می‌شد. رادیو و تلویزیون برنامه‌های خود را بیشتر به زبان روسی پخش می‌کردند. زبان اداری زبان روسی بود.

نفوذ زبان روسی در تاجیکستان فوق‌العاده بالا بود. مردم نیز کوشش می‌کردند که فرزندشان در دبستان و دبیرستان، روسی آموزش ببینند. در واقع بدون دانستن زبان روسی، پیشرفت ممکن نبود. زبان روسی در همه‌جا حکمفرمایی می‌کرد.

زبان روسی میدان عمل را برای زبان فارسی چنان تنگ ساخته بود، که این زبان بیشتر به درون چهاردیواری خانه‌ها رانده شد و مردم در خانه، آن‌هم بیشتر در روستاها بود که به زبان فارسی سخن می‌گفتند. در مطبوعات، در ادبیات، در شعر همه جا، آسیب‌دیدگی زبان فارسی آشکار بود.

بدین‌سان زبان فارسی در برابر زبان روسی که غنای علمی بیشتری داشت و از حمایت دولت و سیاست برخوردار بود، آهسته‌آهسته عقب‌نشینی کرد. نوشته‌های روزنامه‌ها و سخنرانی‌های دولت‌مردان، بیشتر در قالب‌های روسی عرضه می‌شد. نکته‌ی جالب این‌که در ابتدای سال‌های هشتاد سده‌ی پیشین اکثر افرادی که در رهبری تاجیکستان بودند، زبان مادری خود را بدرستی نمی‌دانستند، و روشن است که در چنین اوضاعی ترجمه‌زدگی گسترش بیشتری بیابد. همه کتاب‌های دبستان، دبیرستان و دانشگاه‌ها (به جز کتاب زبان و ادبیات تاجیک) اساساً به زبان روسی تالیف می‌شدند و کتاب‌های درسی تاجیکستان ترجمه‌ی کتاب‌های روسی بودند. جوانان تاجیک نسبت به وضع بالا معترض بودند. در آوریل ۱۹۶۹ گروهی از جوانان معترض تاجیک با رهبری تاجیکستان دیدار کردند. گفتگوی آن‌ها تند بود و چهار ساعت طول کشید. جوانان بر موضع دفاع از تاریخ و افتخارات گذشته تاجیکان، پافشاری می‌کردند؛ و با گلایه از تنگ شدن دایره استفاده از زبان فارسی در اداره‌های دولتی، نازک‌ترین مسائلی را که تا آن‌روز طرح‌اش جزو خطوط قرمز به حساب می‌آمد، مطرح کردند.



دولتمردان تاجیکستان از این اعتراض‌ها شگفت‌زده شده بودند. برای آن‌ها درک دلایل چنین اعتراض‌ها دشوار بود. رهبری به آنها وعده رسیدگی داد که به مسائل مطروحه را داد. بعداً آن‌ها که بیست و شش نفر بودند، توسط سازمان امنیت شوروی شناسائی شده و از ترقی آنها جلوگیری به عمل آمد.

در سال ۱۹۷۲ کتاب «تاجیکان» تألیف بابا جان غفوروف (۱۹۰۹-۱۹۷۷)، رئیس انستیتو خاورشناسی آکادمی علوم اتحاد شوروی، در مسکو به زبان روسی و در سال ۱۹۸۳ به زبان فارسی تاجیکی به حروف سیریلیف در دو جلد در شهر دوشنبه انتشار یافت. این کتاب توسط دکتر جلال‌الدین صدیقی، استاد دانشگاه کابل به زبان فارسی برگردان شد؛ و در ۱۹۸۴ در کابل، و در سال ۱۹۹۷ ترجمه محمد نیازوف و خال محمودوف با حروف فارسی در شهر دوشنبه منتشر شد.

کتاب «تاجیکان»، در خودشناسی ملت تاجیک سهم مهمی داشته است. خواننده در آن از تلویخ گذشته، دست‌آوردهای علمی، ادبی و هنری تاجیکان معلومات کافی پیدا می‌کند. نفس نام‌گذاری کتاب به نام «تاجیکان»، آهنگ، معنا و مفهومی ویژه داشت، و توجه مردم دنیا را به مردم تاجیک همچون یک ملت جلب کرد.

لشگرکشی و حضور نیروهای نظامی اتحاد شوروی پیشین در دهه‌ی هشتاد قرن بیست در افغانستان، فرصتی را برای تاجیکان فرارود و به ویژه تاجیکستان فراهم کرد تا به عنوان مترجم، مشاور و استاد دانشگاه راهی افغانستان شوند.

اکثر آنها دارای سن میانگین کمتر از سی سال و تحصیلات عالی به ویژه در حوزه‌ی علوم انسانی بودند و بیشتر با اهل قلم و فرهنگ، نظر و سیاست در تماس بودند. بسیاری از آن‌ها به کارهای سودمند پژوهشی

و نوشتن پایان‌نامه‌های علمی به ویژه در حوزه شعر و ادبیات، تاریخ و فولکلور پرداختند؛ و خوشبختانه بخشی از این آثار اقبال چاپ و انتشار یافتند.

آن‌ها در برگشت از افغانستان با خود کتاب‌های شعر، داستان، تاریخ و فرهنگ‌های زبان فارسی را به اتحاد شوروی پیشین می‌آوردند. کار و زندگی در افغانستان در زبان و اندیشه، آگاهی ملی و سیاسی آن‌ها تحولاتی چشمگیر بوجود آورد.

مترجمان بازگشته از افغانستان، فعالانه در زنده کردن توجه به زبان فارسی، و پالایش آن و آزاد کردنش از فشار زبان و خط روسی سهم داشتند، که نقش آن‌ها در روند به رسمیت شناختن زبان فارسی به عنوان زبان دولتی تاجیکستان در اواخر دهه‌ی هشتاد سده‌ی پیشین و تحولات بعدی را باید چشمگیر تلقی کرد. [ادامه دارد]...

پاورقی‌ها:

۱۵- شکوری، محمد جان، سرنوشت زبان فارسی تاجیکی فرارود در سده‌ی بیست میلادی، دوشنبه، ۱۳۸۴ خ، ص ۳۷.

۱۶- غفوروف بابا جان، نویسنده و پژوهشگر تاجیک می‌باشد. وی در ۱۹۰۹ در خجند زاده شد و از ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۷ رئیس پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی و سردبیر ماهنامه‌ی «آسیا و افریقای امروز» بود. پژوهش‌های زیادی در باره‌ی تاریخ خاورزمین و تاریخ تاجیک‌ها دارد، که چندین کتاب وی به زبان‌های زنده جهان ترجمه و چاپ شده است. غفوروف در ۱۹۷۷ در شهر دوشنبه چشم از جهان فرو بست.

۱۷- غفوروف، بابا جان، مصاحبه با سیروس علی‌نژاد، هفته‌نامه "آیندگان ادبی"، تهران، بهمن ۱۳۵۲.

۱۸- شکوری، محمد جان، سرنوشت زبان فارسی تاجیکی فرارود در سده‌ی بیست میلادی، دوشنبه، ۱۳۸۴ خ، ص ۴۰.